

هفت‌تپه : بازی بدون بُرد با جناح رئیسی در مبارزه کارگری

«بازی بدون بُرد با جناح رئیسی در مبارزه کارگری یا «چرا به دیو نمی‌توان تاکتیک زد؟

همزمان با شروع نمایش انتخابات ریاست‌جمهوری و تئاتر صحنه‌آرایی‌شده جابجایی صندلی‌های قدرت در جمهوری اسلامی، بالأخره بعد از چهار سال فعالیت مداوم بسیجیان عدالتخواه، لحظه بهره‌برداری‌های انتخاباتی این جناح از جنبش کارگری فرا رسید. **کلیپ‌هایی** از اعلام حمایت تعدادی از کارگران کارخانه‌های بحران‌زده کشور ضمیمه کمپین رئیسی شدند: هپکو، آلومینیوم المهدی، دشت مغان، ... ایران‌ترانسفو و

در این میان حضور **یک نماینده کارگری خوشنام و اخراجی نیشکر هفت‌تپه در ستاد انتخاباتی رئیسی** - گرچه «بدون اعلام حمایت انتخاباتی» و متمرکز بر **طرح مطالبات کارگران** بود- اما در بین حامیان به درستی حساسیت ایجاد کرد

در روزهای گذشته چند باری از ما پرسیده شد که چرا هفت‌تپه چنین کلاف سردرگمی می‌نماید؟ واقعیت آن است که دسته‌ای «واقعاً مستقل» در میان کارگران است که با این روش‌های مغشوش و غیرقابل دفاع، شائبه و شایعه «وابستگی» را بالای سر خود نگه می‌دارد؛ در عوض دسته‌ای «واقعاً وابسته» به کارفرما وجود دارد که با نقدهایش به دسته اول، خود را «مستقل» نشان می‌دهد! هرچه کارگران واقعاً مستقل دست جناح رئیسی را در زمین هفت‌تپه بازتر بگذارند و به لابی با آن‌ها تکیه کنند یا از نقد همکارانی که چنین می‌کنند طفره روند، به همان اندازه خوراک «تئوری توطئه» و خاک‌پاشی دسته دوم را فراهم می‌کنند

دخالت جناح‌های حاکم برای مصادره و جذب اعتراضات کارگری، نه بحث امروز و فردا، که قدمتی به درازای تاریخ سرمایه‌داری دارد. دیروز رجایی و خاتمی و احمدی‌نژاد و امروز رئیسی؛ اسامی و نوع دخالت‌ها عوض می‌شوند، اما منافع قدرت یکی می‌ماند

به همین مناسبت در این متن بر یک سؤال مشخص متمرکز شده‌ایم: تا چه حد باید از اختلافات جناحی درون حکومت در یک مبارزه کارگری استفاده کرد؟

مذاکره و دیدار با مقامات، شکستن اعتصاب در مقابل امتیازگیری (مشروط به آنکه با موافقت و اراده بدنه کارگری باشد) و پیگیری‌های قانونی، همه و همه بخشی از مبارزه در چهارچوب سرمایه‌داری هستند که

پیشروترین و تند و تیزترین کارگران هم ناگزیر از تن دادن به آنند. اما سؤال این است که حد و مرز این مرادفات تا کجاست؟

باور به استقلال در مبارزه، خطوط قرمز این قسم مرادفات را روشن و شفاف می‌کند؛ یعنی

تبلیغ و مُنجی‌نمایی جناح‌های حاکمیت ۲- تقابل و تقبیح مبارزات ضد حکومتی ۳- تقدیس قانون و مبارزه ۱- قانونی ۴- مشروعیت‌بخشی به سرکوب کارگرانی که خطوط قانونی را رد کنند ۴- کانالیزه کردن کارگران به سوی تشکل‌های غیرمستقل کارگری ۵- تبدیل مبارزه کارگری به زانده و دنباله‌جریان‌های حکومتی و تأمین خوارک تبلیغاتی آن‌ها با مشارکت در کمپین‌های مشترک و ۶- اتکا به لابی‌گری از بالا به جای اتکا... بر بدنه کارگری و

به این اعتبار حضور در ستاد انتخاباتی این یا آن جناح، استقبال از سفر انتخاباتی کاندیداها، برگزاری برنامه‌های مشترک با بسیج (طومار یا تجمع مشترک)، سر دادن شعارهای ضدکارگری مثل «مرگ بر ضد ولایت فقیه» یا «رئیس‌بت‌شکن» در تجمعات کارگری و امثالهم، دیگر نه ارتباطی به «مذاکره» دارد و نه هیچ ارتباطی به چهارچوب ضرورت‌ها و ملزومات مبارزه کارگری هفت‌تپه و در عوض خواسته یا ناخواسته هفت تپه را به دنباله‌جناحی از حکومت بدل می‌کند

از آنجایی که در این مورد مشخص نه با یک گرایش وابسته و «جرینگی‌بگیر»، بلکه با طیفی از کارگران شریف با آگاهی ناهمگون طرفیم که بعضاً تصور می‌کنند استفاده از اختلافات جناحی برایشان دستاوردهای ملموسی به همراه خواهد آورد، استفاده از زبان اقناعی ضروری است؛ چون کارکرد و اهمیت چنین خطوطی الزاماً همیشه برای کارگرانی که درگیر مبارزه اقتصادی روزمره و سرکوب در محیط کار هستند، روشن نیست. یک نمونه رایجش در جنبش کارگری، کثرت استفاده از تصاویر خمینی و خامنه‌ای بر روی بنرهای مطالباتی است که بارها از زبان کارگران شهرهای مختلف شنیده شده که نه از سر اعتقادات ایدئولوژیک، بلکه با تصور «ایجاد مصونیت امنیتی» در اعتراضات‌شان گنجانده می‌شوند؛ تصوری البته خطا که در عمل به شکلی هفتگی خلاف آن ثابت می‌شود و مطلقاً کوچکترین تضمینی برای مصونیت در مقابل سرکوب ایجاد نکرده است

با این حال اهمیت برخی مسائل به حدی است که تأکید بر آن -فارغ از لحن و شکل بیان- در نهایت به نفع جنبش کارگری خواهد بود، چون این استقلال نه فقط شرط لازم برای پیروزی بلندمدت کارگران آن «بخش»، بلکه شرط ضروری برای تأمین منافع «کل» طبقه کارگر است

به همین خاطر در این‌جا صرفاً بر این تمرکز خواهیم کرد که چرا این دست اقدامات و به‌اصطلاح «تاکتیک»‌هایی که بر خطوط بالا پا می‌گذارد، حتی از منظر کسب دستاوردهای عینی برای فقط خود کارگران هفت‌تپه هم قابل دفاع نیست:

- مبارزه کارگران هرگز یک جدال برابر نیست. یک طرف، دولت و زندان و پلیس و دانشگاه و نظریه‌پرداز و اتاق فکر و رسانه و تشکل و ... دارد. طرف مقابل اما تنها قدرتش در اعتصاب و اتحاد و همبستگی کارگری است. اینکه لابد «دشمن دشمن من، دوست من است» و در این «موازنه ذاتاً نابرابر» می‌توان با یک جناح از دشمن طبقاتی علیه جناح برادرش وارد «اتحاد موقت» شد و نتیجه دلخواهی را گرفت، توهم محض است. یک عکس، یک بنر یا یک شعار همسو با حکومت، به نظر هزینه کمی برای کسب امتیاز از حکومت می‌آید، اما وقتی همان عکس و شعار با قدرت رسانه‌ای حکومت در ابعاد میلیونی نمایش داده و بزرگنمایی شد، آن وقت صدای اعتراضات «آتی» هفت‌تپه در همان عکس و شعارهای «قبلی» غرق و خفه خواهد شد. هپکو نمونه زنده‌ای است که بنا به تبلیغات سنگین رسانه‌ای همین جناح، «به دست رئیسی نجات یافت»؛ درحالی‌که بحران تولید در آن بی‌کم و کاست ادامه دارد و صدای کارگزارانش زیر بار هیاهوی همین جناح شنیده نمی‌شود. به عبارتی در این موازنه ذاتاً نابرابر، به جای آنکه کارگر از اختلافات جناحی طبقه حاکم استفاده کند، اجنح‌های حاکم هستند که از کارگر در اختلافاتشان استفاده می‌کنند

- خصوصی‌سازی خوب» از طریق «احراز اهلیت مالک» برنامه‌ای است که جناح رئیسی بارها» صراحتاً آن را برای آینده هفت‌تپه تجویز و اعلام کرده. بنا به همین برنامه، تقابل کارگران با این جناح که به زودی سکان‌دار دولت خواهد شد، اجتناب‌ناپذیر است. حال سؤال این است که چطور می‌توان امروز فردی را حامی هفت‌تپه اعلام کرد و در کمتر از چند ماه بعد که دولت به او واگذار شد، همان فرد را دشمن و عامل بدبختی هفت‌تپه دانست؟ این موضع‌گیری ضد و نقیض -به اسم تاکتیک- قطعاً باعث بی‌اعتمادی عمیق کارگران به سخنگویانش خواهد شد

ایستادن در کنار رئیسی، صفوف متحدان و حامیان هفت‌تپه را تکه پاره خواهد کرد

کمتر کسی است که نداند هفت‌تپه بدون همبستگی وسیع طبقاتی از سوی معلم، بازنشسته، دانشجوی، کارگر و طیف وسیعی از مردم هرگز به این نقطه نمی‌رسید. ایستادن در کنار شخصیت‌های منفوری مثل ابراهیم رئیسی که در دوره زمامداری‌اش بر قوه قضائیه برای طیف وسیعی از همین معلمان، کارگران، زنان و دانشجویان، پرونده‌سازی و احکام زندان و شلاق و اعدام صادر کرد، قمار کردن با مهم‌ترین پشتوانه کارگران هفت‌تپه (یعنی همبستگی کارگری) است. این یعنی حتی اگر هم این جناح امتیازات موقتی را در ازای این اقدامات نمایشی به کارگران هفت‌تپه بدهد، در عوضش پشتوانه مردمی را از آن‌ها می‌دزد و در جنگ بعدی، بی‌دفاع و بی‌پشتوانه رهايشان می‌کند. این اقدامات با هر توجیهی صورت گرفته باشد، یک

همبستگی استراتژیک را فدای تاکتیک‌های کوتاه‌بینانه با دستاوردهای موقت می‌کند. وقتی هم که ریزش و بی‌اعتمادی در صف حامیان هفت‌تپه شروع شود، عملاً موقعیت کارگران هفت‌تپه در این موزانهٔ نقداً نابرابر، ضعیف‌تر از قبل خواهد شد. به عبارتی وقتی دو نیروی متضاد و خلاف‌جهت را با هم جمع می‌زنید، برآیندش یک نیروی بزرگ‌تر نمی‌شود، بلکه نزدیک به صفر می‌شود

- طرف مقابل به‌قدری در سیاست زرنگ و آبدیده است که شما را به دنبال خودش می‌کشاند و نه برعکس. در ازای هر امتیاز، از شما خدمت می‌خواهد. هر نوع وعده و وعید و امتیازی را آنقدر مشروط به جلوگیری از اعتصاب و آرام‌کردن جو و کنترل نارضایتی کارگران می‌کند که تا به خود بیایید، می‌بینید مجبور بوده‌اید بارها مقابل اعتراضات خودانگیزهٔ همکاران عاصی و خشمگین‌تان بایستید (به اسم جلوگیری از سوء استفادهٔ اسدیگی یا حساسیت مقامات امنیتی). یک روز مقاومت در مقابل شروع اعتصاب، یک روز مقاومت در مقابل خیابانی‌کردن اعتراض و روز دیگر مقاومت در مقابل جاده‌بندی: فارغ از اینکه این اقدامات با چه تدبیر یا نیتی صورت گیرد، ذره ذره اعتماد و اتوریته و اعتبار مبلغانش را می‌ریزند و هم صفوف متحد کارگری را از هم می‌پاشاند. مقابله با اعتصاب (به اسم اینکه چون فلان جناح دنبال اعتصاب است، نباید به آن تن داد) اگر با اقناع از پایین همراه نباشد و به ایستادن در مقابل ارادهٔ کارگران منجر شود، با هر نیتی که باشد فقط یک بازنده خواهد داشت و آن هم سخنگویان کنونی کارگری است. کار به جایی رسیده که اعتماد به نفس جناح رئیسی به قدری بالا رفته که دیگر نیت‌شان را پنهان هم نمی‌کنند و از یک طرف مستقیماً به کارگران پیام رسانه‌ای می‌فرستند که تا ماه‌های آینده، اوضاع را آرام نگه دارند! و از آن طرف در اتاق‌های فکرشان از همین شیوهٔ کنترل اعتراضات کارگری در هفت‌تپه به دنبال «الگوسازی» برای سایر بخش‌ها هستند.

- چند سال است که چشمان بخش عظیمی از طبقهٔ کارگر ایران به نیشکر هفت‌تپه دوخته شده، لحظه به لحظه دنبالش کرده و از آن درس و الهام گرفته‌اند. ایستادن در کنار جناح‌های حکومتی و پادوهای بسیجی‌شان، این پیام را به کارگران دیگر بخش‌ها می‌دهد که شما هم راه مطالبه‌گری خود را باید از مسیر ارتباط با این جناح بجویید. به این معنا، اصرار بر این اقدامات غیراصولی و ضدکارگری، به جای آگاهی نقش ضدآگاهی را نه فقط برای خود کارگران هفت‌تپه بلکه کل طبقهٔ کارگر ایران دارد.
- ریز شدن در اختلافات جناحی به قصد بهره‌برداری از آن، باعث شده که چنان این اختلافات برجسته و بزرگ‌نمایی شود که اصل اتحاد جناح‌های حاکم دست کم گرفته و کوچک‌نمایی شود (یعنی اتحاد میان کارفرمای خصوصی و دولتی و اتحاد جناح اصلاح‌طلب و اصولگرا). به عبارتی فرورفتن در «تصویر جزئی» از این اختلافات مقطعی و موقت، «تصویر کلی» سرمایه‌داری حاکم بر کشور را

مخدوش و معوج جلوه داده و چهره جنگی را که ماهیتاً طبقاتی است به اختلاف دو جناح فروکاسته است.

کلام آخر آنکه کارگران در این دوره انتقالی یک فرصت استثنایی دارند، یعنی دوره‌ای که: ۱- کارفرما خلع ید شده و مدیران حکومتی هنوز وارد شرکت نشده‌اند ۲- حکومت به خاطر نمایش انتخاباتی هم که شده، دست به سرکوب مستقیم نمی‌زند ۳- هنوز حاکمیت یکدست نیست و نمایش کارگردوستی را تا پیش از تسویه آخرین رقبایش از قدرت ادامه می‌دهد و ۴- نوید سرکوب در دوره پس از انتخابات از همین الآن به گوش می‌رسد.

با چنین توصیفی آیا در این دوره انتقالی، عاجل‌ترین اقدام سفت‌کردن جای پای کارگران از طریق برگزاری انتخابات آزاد کارگری و احیای تشکل مستقل پیشین نیست؟ تشکلی که نمایندگانش به پشتوانه رأی بدنه کارگری، نه به سادگی مورد تعرض حکومت قرار می‌گیرند و نه کسی می‌تواند با زمزمه و شایعه، حضور آنان را منصوب به حمایت‌های سیاسی خاص کند. همچنین مناقشه بر سر اختلافات کارگری به جای دامن‌زدن به حملات پینگ‌پونگی شخصی (که سنتی غیرکارگری است) به شیوه‌ای دموکراتیک به اراده کارگران از طریق رأی‌گیری سپرده خواهد شد. علاوه بر این، جلو گذاشتن صندوق انتخابات کارگری هم‌زمان با نمایش انتخابات جمهوری اسلامی نه فقط جلوی مصادره را می‌گیرد، بلکه پیام اصلی یعنی دموکراسی کارگری و تشکل مستقل را (بجای چشم‌دوختن به صندوق انتخابات حکومت) به کل جنبش کارگری ایران مخابره می‌کند. تأثیر چنین اقدامی از منظر آگاهی و مبارزه طبقاتی هم بر خود کارگران هفت‌تپه -فارغ از گرایش‌های متفاوتش- و هم بر کل جنبش کارگری ایران غیرقابل انکار خواهد بود.

کمیته عمل سازمانده کارگری - ۲۱ خرداد ۱۴۰۰